

مقدمه

ساماندهی محیط طبیعی و ایجاد محیط جغرافیایی از رایج‌ترین و پیچیده‌ترین فعالیت‌های بشر بوده است که به موازات توسعه جوامع بشری، مراحل متعددی را پیموده است. فعالیت وسیع در نظم‌دهی و ساماندهی به نظام فضایی نواحی به منظور استقرار جمعیت و فعالیت در سطوح ناحیه‌ای با پشتوانه قانونی، در سال‌های اولیه دهه هفتاد در قالب طرح‌های توسعه و عمران (جامع) ناحیه‌ای با هدف <ساماندهی فضایی نظام استقرار جمعیت و فعالیت در سطح شهرستان> مطرح شد. این طرح‌ها ادامه طرح‌های جامع شهری‌اند که در نقاط مختلف کشور تهیه و اجرا شده‌اند. طرح‌های جامع شهری که با طرح جامع شهر تهران در سال ۱۳۴۵ شمسی به طور رسمی در دستور کار نظام برنامه‌ریزی فضایی ایران قرار گرفت، با نگرشی عمدتاً کالبدی، نماد نوع خاصی از برنامه‌ریزی بوده که به برنامه‌ریزی عقلایی^۱ یا ابزاری^۲ معروف است.

طرح‌های توسعه ناحیه‌ای، عمدتاً با دیدگاهی اقتصادی با تأسیس سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۲۷ و اقدام به تهیه طرح‌های توسعه مناطق مستعد مغان، جیرفت، قزوین و غیره مطرح شد. روند تکاملی طرح‌های مذکور در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ با تهیه طرح‌های منطقه‌ای برای برخی از استانها دنبال و به تهیه <طرح آمایش سرزمین> منجر شد که به طور هم‌زمان، دیدگاه اقتصادی، فضایی و میان‌بخشی داشت و هدف آن، ساماندهی نظام فضایی در سطح کشور و استانها بود. برخلاف

1. rational
2. instrumental

پنج برنامه عمرانی کشور که از همان آغاز تأسیس سازمان برنامه و بودجه تهیه می‌شد، برنامه عمرانی ششم بر مبنای طرح آمایش سرزمین تهیه گردید. وقوع انقلاب اسلامی و تحولات بعدی، مانع اجرای برنامه عمرانی ششم شد. در سالهای بعد از انقلاب، وقوع جنگ و شتابزدگی در تهیه طرح مجدد آمایش موجب نادیده گرفتن طرح آمایش سرزمین قبلی و به نوعی بی‌توجهی به روند تکاملی هم‌گرایی فضایی، اقتصادی و میان‌بخشی شد؛ بدین معنی که بار دیگر (با تهیه طرحهای توسعه و عمران و حوزه نفوذ به جای طرحهای جامع شهری) بر حل معضل توسعه کالبدی شهر در داخل محدوده شهری و داخل حوزه نفوذ شهرها تلاش شد و این امر موجب گردید هم‌گرایی نسبی ایجادشده در نگرش اقتصادی، فضایی و میان‌بخشی تحقق نیابد. ضعف طرحهای توسعه، عمران و حوزه نفوذ بعد از تجربه‌ای چندساله، بار دیگر لزوم توجه به ساماندهی نظام استقرار جمعیت و فعالیت و ساماندهی شهر در بستر ناحیه‌ای را مطرح ساخت که در واقع، طرح دوباره نظریات آمایشی، بعد از دو دهه، این بار با توجه به قابلیتها و محدودیتهای جغرافیایی، اقتصادی و مسائل مدیریتی در سطحی کوچک‌تر، یعنی شهرستان - به عنوان ناحیه برنامه‌ریزی - بود. در رویکرد جدید^۱، <جغرافیا> به مثابه علم سازماندهی نظام فضایی و با برخورداری از نگرش عمیق به مقوله توسعه پایدار و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و به کارگیری الگوهای متعدد به منظور بررسی نظام استقرار جمعیت و فعالیت در ارتباط با بنیانهای جغرافیایی، شناسایی توانهای محیطی، بررسی تنگناهای جغرافیایی، نحوه کاربری اراضی و نحوه تنظیم رابطه انسان با محیط و بررسی آثار اقتصاد سیاسی

1. منظور از رویکرد جدید، رویکرد راهبردی - ساختاری (برنامه‌ریزی استراتژیک) است که از نظر فکری برگرفته از اندیشه‌های نو در فلسفه علم جغرافیاست و با واقع‌گرایی و انعطاف‌پذیری به نقش و جایگاه جغرافیای کاربردی در حل معضلات جامعه و در عرصه انواع برنامه‌ریزیها (به ویژه برنامه‌ریزیهای با خصلت فیزیکی یا کالبدی) اصرار می‌ورزد. همان‌طور که از هدف اصلی این کتاب بر می‌آید، گوشه‌هایی از قابلیت‌های رویکرد مذکور در سطوح ناحیه‌ای است.

و سایر عوامل مؤثر در شیوه‌های فضایی و غیره می‌تواند نقش بارزی در این حرکت جدید داشته باشد تا از این طریق، ضمن ایفای نقش مؤثر در سازندگی کشور اسلامی، بیش از پیش به تثبیت جایگاه خود در نظام برنامه‌ریزی - به ویژه برنامه‌ریزی‌هایی با خصلت کالبدی و آمایشی در سطوح ملی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و شهری - پردازد. در کتاب حاضر، می‌کوشیم تا مبانی نظری، اهداف و نحوه ساماندهی نظام فعالیت‌های انسان در فضای ناحیه‌ای را با توجه به بنیانهای جغرافیایی در رویکرد <ساختاری - راهبردی> با ارائه نمونه‌های عملی نشان دهیم.